فهرست

[اشاره: 2](#_Toc29068096)

[دلیل اول: 4](#_Toc29068097)

[پاسخ: 4](#_Toc29068098)

[دلیل دوم: 5](#_Toc29068099)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/تجری/ جمع‌بندی بحث روایی

# اشاره

سخن در تجری بود. مقام اول در تجری حکم حرمت شرعی بود که ادله را بررسی کردیم و نهایتاً نه تنها به دلیلی بر حرمت شرعی نرسیدیم بلکه به ادله‌ای رسیدیم که حرمت شرعی و عقاب را نفی می­کرد. این مقام اول که پرونده‌اش بسته شد.

اما مقام دوم که البته منطقاً مناسب بود مقام اول قرار بگیرد اما در بحث ما دومین مبحث است عبارت از این بود که حکم عقل در تجری چیست؟ آیا عقل حکم به قبح می­کند یا نه؟ چهار قول را دیروز عرض کردیم. به بیان دیگر عرض می­کنیم احتمالاتی که اینجا متصور است دو احتمال در دو طرف طیف وجود داشت که قائل نداشت و کنار گذاشته شد. آن دو احتمال این است:

1. در تجری هیچ قبحی وجود ندارد نه در سطح قبح سریره به معنای شخصیت نه در سطح نیت و نه در سطح عمل متجری به. این احتمال کسی تفوه به آن هم نمی­کند مخصوصاً در مولای حقیقی و خدا که بگوییم کسی که نیت گناه کرده و در عمل اقدام کرده ولو اینکه منطبق با واقع نبوده بگوییم هیچ قبحی در هیچ یک از مراحل وجود ندارد. چه مرحله اول که عالم درون و نفس و خبث باطنی است، مرحله بعد در نیت و عزم هم قبحی ندارد مرحله سوم هم که عمل است قبحی ندارد. این احتمال مندفع است و درست نیست. اگر کسی هم سعی کند همه را نفی کند لااقل مثل شیخ انصاری می­گوید سوء سریره‌ای وجود دارد ولو نیت و فعل قبحی ندارد.
2. در تجری قبحی در همه این سه مرحله وجود دارد عین باب معصیت؛ یعنی هم سوء سریره باطنی است هم قبح نیت است و هم قبح فعل است ذاتاً مثل باب معصیت. این را هم کسی نمی­گوید زیرا واقعاً با معصیت فرقی دارد آنجا که خمر آشامید و مست شد و با آنجایی که آب خورده و بگوییم یکی است خیلی بعید است که کسی قائل شود. البته این دومی به‌شدت اولی کنار زده نمی­شود ولی به این سادگی نمی­شود این را گفت.

علی‌القاعده این دو احتمال که یکی نفی مطلق حکم به قبح در مسئله است و یکی حکم به قبح مثل معصیت است این دو احتمال افراطی و تفریطی و حداکثری و حداقلی محتمل است اما قائلی ندارد لااقل اولی قائل ندارد دومی ضعیف است ولی احتمالش نفی نمی­شود. این دو تا را کنار بگذاریم مشخص می­شود احتمالات بعدی چیست. سه مرحله داشتیم خبث باطن و سوء سریره، نیت و عمل. پس سه احتمال متصور است:

1. اینجا سوء سریره وجود دارد که ظاهر کلام شیخ انصاری شاید این باشد این احتمال سومی است که قائل دارد.
2. نیت قبیح است این نیت سوء قبح عقلی دارد بما هی نیت.
3. فعل متجری به قبیح است عقلا، البته نه خود فعل بما هو بلکه فعلی متجری به که با آن نیت انجام شده است. تفصیل صاحب فصول هم هست که جای خودش.

سؤال:...

جواب: نه. احتمال دوم این بود که قبحی مانند معصیت داشته باشد. این نمی­شود ولی این احتمال که می­گوید فعل متجری به قبیح است طبعاً قبحی در آن وجود دارد ولی نه قبح همانند معصیت. این سامانه بحث بود. می­شود احتمالات دیگری را مطرح کند ولی اهمیتی ندارد.

سؤال:...

جواب: کسی که قائل به دومی باشد اولی را هم می­گوید. این سه احتمال مترتب است باطن و نیت و عمل اگر دومی را کسی بگوید اولی را هم می­گوید اما اگر اولی را بگوید الزام ندارد دو و سه را هم بگوید. سه مرتبه است مرتبه نفس مرتبه نیت مرتبه عمل. اگر کسی در مرتبه نفس گفت لازم نیست مراتب بعد را بگوید اما اگر کسی مرتبه دوم را گفت علی‌القاعده مرحله قبلش را قبول دارد ولی مستلزم قبح عمل نیست؛ و اگر کسی سومی را گفت علی‌القاعده دو تای قبل را هم می­گوید.

سؤال:...

جواب: از منظر فقهی که این طور صحبت می­کنند می­خواهند نفی قبح نیت و عمل را بکنند بله حالا کشف از سوء سریره می­کند. برای اینکه بحث خودش را جا بیندازد می­گوید اگر در ذهنت گیری در کار است می­گوید گیرش در سوء سریره است؛ و الا این بحث بحثی اخلاقی است که آیا قبحی در باطن هست یا نه و کجاست بیشتر تحلیلی اخلاقی است؛ و حال بیشتر که آن‌ها را نفی می­کند در عرصه اخلاقی است والسلام. هیچ قبح فعلی اینجا نیست. این بحثی اخلاقی است.

سؤال:...

جواب: بله. کسی که می­گوید فعل متجری به قبیح است می­گوید این فعل گاهی به‌عنوان اولی قبیح است یعنی جایی است که مایع خمر باشد؛ اما فعل متجری به به‌عنوان ثانوی است یعنی ذاتش قبحی ندارد ولی چون با نیت سوء انجام شده متصف به قبح می­شود نظیر عناوین ثانویه که شما مواجهید که فعلی اولاً و بالذات اشکال ندارد مثل معامله با کافر اما چون اینجا موجب ذلت مسلمین می­شود به‌عنوان ثانوی حرام می­شود. اینجا هم خوردن آب در حال طبیعی حلال است اما چون این فعل با نیت سوء انجام گرفته و به شکلی نماد ایستادگی مقابل مولا شده است همین فعلی ه ذاتش حسن است با این عنوان ثانوی قبیح می­شود. عناوین ثانوی است. کسانی که قائل به قبح فعل متجری به هستند حتماً قبح را به‌عنوان ثانوی متصل به نیت می­دانند و نه عین معصیت. این همان احتمال دیگری است که گفتیم کسی نمی­گوید که فعل عین معصیت باشد به‌عنوان اولی. این را کسی نمی­گوید.

با توجه به این شرحی که در باب اقوال و احتمالات دادیم وارد این بحث می­شویم. از آخرین مرحله می­گیریم که می­گفت فعل متجری به قبیح است نه فعل بماهوهو. فعل از آن نظر که نیت سوء همراه آن بوده و اراده بد همراه آن بوده فعل قبیح شده است این قول اول است. این شدیدترین قولی است که می­تواند ابراز شود. عقل می­گوید عمل قبیح است اما قبح نه به‌عنوان ذاتی بلکه بما هو اینکه کاشف از نیت سوء است. این عمل همراه نیت سوء قبح دارد نه عمل بما هو. خمر بما هو قبیح یا حرام است اما اینجا این مایع بما انه مقید بنیه السوء قبیح می­شود. این قول اولی است که شدیدترین قول به قبح است. طبعاً این قبح ناشی از قبح نیت و سوء سریره هم هست. چه دلیلی بر این وجود دارد؟

قائل به اینکه فعل متجری به قبیح است زیاد نیست. شیخ، آخوند، نائینی، آقای خویی، حضرت امام و کثیری دیگر از بزرگان این قول را نمی­پذیرند. قبح فعل را نمی­پذیرند آخوند هم با حرارتی می­گوید مگر می­شود گفت قبیح است؟ گاهی در حد ادعای وجدان می­شود که قبیح نیست.

این قول در نقطه مقابلش هم کسانی هستند که می­گویند قبح دارد ازجمله شهید صدر شاید آقا ضیاء هم این طور باشد. این حرف در مقابل کثیری از بزرگان است که حکم به قبح فعل متجری به را نپذیرفته‌اند. مرحوم شهید صدر در نقطه مقابل قبح را پذیرفته است. این قول که قائلان زیادی ندارد ولی قائلی مثل شهید صدر ساده نمی­شود از آن عبور کرد باید توقف کرد. شاید اگر یکی دو بزرگ از این قبیل این را نمی­گفتند خیلی راحت از کنارش عبور می­کردیم ولی درهرصورت مسئله اهمیت دارد به‌ویژه به اینکه چنین بزرگانی قائل شده‌اند خود فعل قبیح است ولو مطابق با واقع نیست و شرب خمر نیست. چون پرچم مخالفت مولا شده است.

سؤال:...

جواب: بله عقل می­گوید قبیح است. اگر در نیت و باطن می­ماند شاید می­گفتیم قبحی ندارد ولی حالا که بروز پیدا کرد عمل قبح دارد.

ادله بر قبح فعل متجری به چیست؟

# دلیل اول

این فعل در این شرایط هتک مولا و اهانت به مولاست. اگر نیت سوء نبود و واقع را می­دانست عیب ندارد آب می­خورد اما اکنون که شما تصورتان این است که این خمر است و با این علم و تصور دست می­برید و این مایع را شرب می­کنید درواقع ایستادگی مقابل مولا و هتک مولاست. در فرمایشات آقای خویی و امام و دیگران هم آمده است.

## پاسخ

این دلیل اول را غالب بزرگان پاسخ داده‌اند. هتک مولا در همه معاصی نیست. گاهی طرف معصیت می­کند و نمی­شود گفت هتک مولا کرده است در معصیت هم گاهی هتک مولا نیست زیرا طرف گاهی معصیت انجام می­دهد واقعاً هتک به شمار می‌آید و گاهی هم معصیت هتک به شمار نمی­آید. خود معصیت هم مساوی با هتک نیست. معصیت بر دو قسم است:

1. معصیتی که تجاهر دارد و طرف هم حالت تمرد و سرکشی نسبت به مولا دارد اینجا عرف ممکن است بگوید کارش هتک مولاست. کسی به قرآن در ملأعام جسارت و توهین بکند این هتک مولاست.
2. گاهی هتک مولا نیست. همه چیز را طرف قبول دارد که خدا گفته من هم اشتباه می­کنم ولی هیچان غضب یا شهوت او را کشاند که این کار را انجام دهد. همان لحظه هم خودش می­گوید گناه دارد و جهنم دارد.

لذا صرف معصیت را نمی­شود گفت هتک است چه برسد به تجری که اصلاً فعل در آن مفسده‌ای به‌عنوان اولی وجود ندارد؛ به‌عبارت‌دیگر هتک و اهانت موضوعی عقلائی و عرفی است و در اینجا همه معاصی قبیح نیست چه برسد به تجری. در موالی عرفی هم همین‌طور است. حالا عبد خلافی انجام داد بدون اینکه به رخ مولا بکشد و احترام او را زیر پا بگذارد عرف نمی­گوید هتک کرده است، جاهایی را هم عرف می­گوید هتک کرده. پس علی الاطلاق اینکه بگوییم فعل متجری به اهانت به مولاست.

سؤال: بازگشت به مناقشه لفظی نیست؟ بستگی دارد هتک را مقول به تشکیک معنا کنیم و هر نوع عصیان را هتک تلقی کنیم؟

جواب: بله. عرض شود که این دلیل اول بود جوابی که دادند این است. دلیل دومی که آمده و پاسخ سؤال را آنجا می­دهم.

# دلیل دوم

دلیل دوم در فرمایشات شهید صدر آمده است و قابل‌تأمل است. این دلیل را عرض می­کنیم و ممکن است کسی که بگوید هتکی که در دلیل اول آمد همان چیزی است که شهید صدر در دلیل دوم می‌آید. بحث هتک پرونده‌اش بسته نشده است استدلال به حرمت فعل متجری به از باب اینکه آن هتک و اهانت است و پاسخی هم داده شده است که معصیت هم همیشه هتک نیست. دلیل هتک از قبل بوده و در کلام آقای خویی و مرحوم امام هم آمده است. هم آقای خویی هم امام پاسخ می­دهند که این هتک نیست. دلیل دوم چون ربط به دلیل اول دارد به آن می­پردازیم.

دلیل دوم که در کلام شهید صدر و تقریرات آمده است مبتنی بر این نکته کلیدی و محوری است که قصه خدا و مولای حقیقی با موالی عرفی متفاوت است. خداوند حق حیات و وجود و هستی و همه چیز بر انسان دارد. رابطه مولویت خدا با انسان مولویت حقیقیه است به جعل و وضع و اعتبار نیست. حقیقت وجود ما مرتبط با خداست با هر یک از تحلیل‌های فلسفی که موجود است بحث کنیم. علیت در همان حدی که در کلام متکلمین و محدثین آمده یا علیتی که در مبحث فلسفی وجود دارد یا بالاتر از این دوتا علیتی که در مکتب ملاصدرا که فقر وجودی است وجود دارد یا بالاتر از این علیت به معنای تجلی عرفانی باشد هر یک از این چهار مسلک اصلی در باب ارتباط هستی با خدا بگوییم هر یک از اینها فرقی نمی­کند که رابطه انسان و خدا رابطه‌ای قراردادی نیست و جعلی و اعتباری نیست بلکه تکوینی و حقیقی و در عالم خارج است که واضح است. حال تفسیرش متفاوت است. این مطلب اول که در باب خداوند باید به آن توجه داشت.

مطلب بعد که ناشی از قبلی است این است که در مولای حقیقی حق‌الطاعه وجود دارد. این عبارت به شهید صدر مشهور است که نسبت داده می­شود. اقتضای این مقام مولویت حقیقیه و تکوینیه و عبودیت حقیقیه و تکوینیه در طرف عبد این است که جایگاه و احترام و مقام مولا محفوظ بماند. این اقتضایش حفظ آن مقام و جایگاه است. خیلی به‌عنوان هتک و این حرف‌ها کار نداریم. این جایگاه محترم در متن واقع و تکوین این جایگاه باید محفوظ و محترم شمرده شود و ازاین‌جهت است که هر چیزی که در برابر این جایگاه محترم قرار بگیرد متصف به قبح می­شود. آن جایگاه واقعی و حقیقی اقتضای رعایت آن جایگاه و حریم را دارد. آنکه عقل به آن فرمان می­دهد اطاعت به معنای عمل خارجی نیست بلکه محترم شمردن آن جایگاه است و نه فقط اینکه مفاسد و مصالحی که در افعال است رعایت شود. جایگاه باید محترم شمرده شود و هر اقدامی که این جایگاه را محترم نشمرد محکوم به قبح عقلی است. این فرمایش شهید صدر است و به شکلی در کلمات خیلی افراد است مثلاً اگر کسی اسفار را ببینید خیلی جاهایش ممکن است این چیز را پیدا کند. این جایگاه توسط عقل نظری اثبات می­شود و عقل عملی هم می­گوید باید آن جایگاه را محترم بشماری.

پس در رابطه ما و خدا یک حکم عقل نظری وجود دارد که عبارت است از حق تکوینی خدا بر همه عالم و انسان و دوم یک حکم عقل عملی وجود دارد که می­گوید جایگاه حقیقی باید محترم شمرده شود؛ و هرچه در برابر این جایگاه اقدام شود قبیح است. اقدام در برابر این جایگاه قبیح است.

این ملاک قبح، تابع مصلحت و مفسده آن عمل نیست. تا الان می­گفتیم احکام تابع مصالح و مفاسد است در خمر مفسده است در آب نیست. در زنا مفسده است ولی در تمتعات همراه با نکاح نیست؛ اما اینجا می­گوید مصلحت و مفسده واقعیه‌ای است که فراتر از عناوین اولیه افعال است. این هم مفسده و مصلحت است اما مصلحت و مفسده‌ای که این حریم را شما نگه داشتید یا شکستید. بر این اساس شهید صدر می­فرمایند ملاک وجوب اطاعت و بندگی خدا و حسن اطاعت و قبح معصیت همان رعایت آن حرمت و شکستن آن حرمت است؛ و حتی تا آنجایی ایشان پیش می­رود که ملاک این نیست که مصلحت و مفسده را تحصیل بکنید یا نه بلکه ملاک این است که احترام را نگاه دارید یا نه. بر این اساس تجری با معصیت فرقی ندارد. همان‌طور که معصیت احترام مولا را زیر پا می­گذارد معصیت هم همان حرمت را می­شکند.

سؤال:...

جواب: بله آنچه گفتیم بگذارید برای بعد هتکی است که اینها می­گویند همین مقصودشان است. به احتمال زیاد من هم این را عرض می­کنم. آن کس که می­گوید هتک مولاست نمی­خواهد هتک‌های عرفی بگوید مثل تف انداختن در صورتش. هتک‌های عرفی این طور است. درواقع این هتک عقلی است؛ یعنی اقدامی بکند که آن جایگاه مصون نماند ضرری خدا نمی­کند ولی این اقدام هتک است.

این تقریب دوم ایشان است حتماً کلام ایشان و دیگران را ملاحظه کنید تا بعد.